

رضای بمقدرات از هر چیز دلرا بهتر قرار و آرام میبخشد بویژه که
بادیده سخط بمقدرات نگرستن سودمند نیست چنانکه گفته است :

تسخطنا القضاء وان عجلنا «۱» فما یعنی تسخطنا القضاء

شریف رضی عفاف را سرمایه صلاح و شایستگی انسان میداند و جامه
عفاف را زیباترین جامه ها چنانکه گوید :

اری بردالعفاف اغض غضاً (۲) علی رجل من البرد القشيب

و ثروت عفت را بحقیقت ثروت می شناسد نه دارائی اموال را چنانکه گفته است :

ابنك ان المال عار علی الفتی «۳» وما المال الاعفة و نزوع

و پیران را که جامه عفاف در بر ندارند ریشخند و سخره سقله مردم می بیند چنانکه گوید :

اذا ما امرء لم يکسه الشيب عفة «۴» فما الشيب الاسبه لالشائب

و عفاف را در روزگار سختی بهترین زاد و توشه مرد آزرده میداند چنانکه
گفته است :

اذا ما الحرا جذب فی زمان «۵» فحفته له زاد و ماء

شریف رضی جهال و سقله را با نیروی علم و بردباری خلع سلاح مینمود
و خود چندان بردبار بود که بگفته خود هنوز سال عمرش به بیست نرسیده و حلیمش
بکوهها میرسید چنانکه گفته است :

لم توف العشرین سنی وان الحلم عنی علی الجبال لموف «۶»

آدمی تا بردبار نباشد جهل جاهل را نتواند رد نمود و هر گاه با تامل

(۱) قضای آسمانی را دشمن داشتم و هر گاه شتاب کردیم دشمن داشتن قضا سودی نداشت
(این شعر در دیوان شریف رضی چنان بود که نگاشته گردید و گمان میکنیم وان عجلنا غلط باشد
باری همانطور ترجمه شد) .

(۲) می بینم جامه عفاف را بر اندام مرد تازه تر از جامه نو .

(۳) معنی این بیت در امثال و حکم گذشت .

(۴) هر گاه پیری جامه عفاف در بر پیران ننماید پیری جز ریشخند و دشنام سقله مردم نیست .

(۵) معنی این بیت نیز گذشت .

(۶) من من به بیست سالگی نرسیده و حلیم بکوهها میرسد .

نگریسته شود هیچ لشکری سپه شکن تراز حاکم نیست و قوت و نیروئی که حاکم می بخشد کمتر چیزی اعطا میکند چنانکه گوید :

ملکت بحلمی فرصه ماالسترقها من الدهر مفتول الذراعین اغلب

وللحلم اوقات وللجهل مثلها «۱» ولكن اوقاتى الى الحلم اقرب

شریف رضی مردم را مینگرد که شیفته ثروت و مال گساستد نه فضل و دانش و این شیفتگی و دل‌باختگی به مال علم و فضل را بیمقدار میگرداند و فضلا و دانشمندان را خوار و یگانه موجب پریشیدگی خاطر دانشمند همان اعراض و بی میلی مردم به علم است در صورتیکه اگر مردم بر جای دوستداشتن ثروتمندان علم را دوست میداشتند دانشمندان در میان ایشان محترم و ارجمند میزیستند لکن چه توان کرد که ثروتمندان بیشتر مورد توجهند و دانشمندان از این روی گرفته خاطر و پژمرده حال و پریشان روزگار چنانکه گوید :

من یکن فاضلا یعش بین ذالناس بقلب جوی وبال کسف

کلما کان زائد العقل امسى «۲» ناقصاً من تلبده و طریف

و آیا حقیقت امر نیز چنین است که مردم پنداشته اند نه هرگز دانشمندان و ثروتمندان برابر نباشند و فضیلت و تقدم دانشمندان راست چنانکه گوید :

ولیس الفتی من یعجب الناس ماله «۳» ولكن من یعجب الناس علمه

شریف رضی نفس را بزرگترین دشمن آدمی دانسته و معتقد است نخستین بار باید نفس را دوست نمود و هرگاه نفس بدترین دشمنان انسان باشد از مردمان دیگر که دوستی کنند و برخلاف آیین دوستی رفتار نمایند چه توقعی توان داشت چنانکه گوید :

(۱) بوسیله حلم فرصتی را مالک شدم که تهمتن قوی بازوی روزگار نتواند آنرا باز گیرد برای حلم کردن اوقات و برای نادانی نمودن اوقات باشد لکن اوقات من بحلم کردن نزدیکتر باشد .
(۲) آنکس که فاضل نیست میان این مردم دردمند و خاطر گرفته زندگانی کند هر اندازه خرد آدمی فزونی گیرد از تو و کهنه بی نصیب تر باشد .

(۳) جوانمرد آنکس نیست که مردم را مال و ثروتش بشکفت آورد بلکه کسی است که علم و دانشش ایشان را بعجب آورد .

اروم التصافی من رجال اباعد ونفسی اعدی لی من الناس اجمعا
اذالم تکن نفس الفتی من صدیقه «۱» فلا یحدثن فی خلة الغیر مطمعا

معنی دشمنی نفس اینست که پیرو هوا و هوس و شهوات و رغبات
میباشد و بسا که همان را که دوست دارد و مایلش بدان بیشتر است زیان و ضررش
فزونتر باشد اینست که بزرگان از پیروی نفس آدهیان را تحذیر نموده و از عاقبت
وخیم آن مردم را بیم داده اند و میدانیم میان صلاح اندیشی و میل فرسنگها فاصله
است چه بسا چیزهاییکه مورد میل و خواهش نفس نیست لکن صلاح آدمی در
آنست و برعکس بسا چیزهاییکه نفس آنرا میل دارد و صلاحش در آن نیست.
شریف رضی فضول عیش را جز بار سنگین نشمرده و انسانرا که
در سفر عمر همچون ره نوردیست که هر قدر بارش سبکتر باشد زودتر بمنزل
رسد از فزون طلبی باز میدارد و راستی سبکباران سبکخیز باشند و سنگین باران
دیر خیز و در تمام مقاصد سنگین باران وقتی از جای برخیزند که سبکباران
بمنزل رسیده اند اینست که شریف رضی گوید :

حذفت فضول العیش حتی رددتها الی دوز ما یرضی به المتعفف

واملت ان اجری خفیفا الی العلی «۲» اذا شئتم ان تلحقوا فتخففوا

و نخستین کسیکه اینسخن مختصر با جوهر را فرمود که «تخففوا تلحقوا»

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بود که بادو کلمه دریای معنی را ادا فرمود.

شریف رضی بر آنچه از دست برفت از دنیا و زخارف آن تاسف را بیهوده

میداند و چه خوب اندرزی میدهد که پایان هر چیزیکه انسان را میرسد زوالست

بس بر رفتن و از دست شدنش تاسف معنی ندارد چنانکه گوید :

(۱) از مردمان دور صفای دوستی خواستارم و حال آنکه نفسم از تمام مردم بیشتر دشمن من
باشد هر گاه نفس جوان دوستش نباشد در دوستی دیگران نباید طمع کند.

(۲) فضول و زیادتیهای زندگی را اسقاط کردم تا آنجا که برگرداندم آنرا بکمتر چیزی که
راضی باشد بآن کسی که در سختی است بر آن آرزویم که سبکبار بجانب بلند نامی جنبش کنم
شما نیز هر گاه خواستید بمن ملحق گردید سبکبار شوید.

و مثلی لایاسی علی ما یفوتہ «۱» اذا کان عقبی مایزال زوال
از جمله دشواریها که بخصوص مردمان باحرارت راست ملامت و سرزنش
ملامتگران است زیرا مردمی که پیوسته در حرکت و جنبش باشند گاهی بمقصد
برسند و گاهی بدان نرسند در این وقت ملامت گران میدان را برای نكوهش باز
بینند و بانهایت خونسردی زبان بنكوهش دراز کنند و اگر چند بر زبان ایشان
آسان باشد لکن بر گوشهای ملامت شدگان بسی گران و سنگین است چنانکه گوید

والعذل اقل محمول علی اذن «۲» وهو الخفیف علی العذل ان عذلو
شریف رضی چاره درد را بدین منحصر دانسته که دروازه گوش را
باید بسته گردانید و تمام معنی کرگشت چنانکه گوید :

ولقدرتت علی العذول مسامحی «۳» وصممت عن عذل وعن تعذیف
بحکم اینکه ملامت دارا جریحه دار میکند چه بهتر که از ابتدا انسان
نگذارد نكوهش بدل برسد او کوئی کر بوده و ملامت را نشنیده است و بهتر آنکه در
میان مردم انسان بی چشم و گوش زیستن گیرد زیرا با چشم بینا و گوش شنوا
مشکل که بتواند آسوده خاطر باشد چنانکه گوید :

کن فی الانام بلاعین ولاذن «۴» او لافعش ابد الایام مصدورا
و اینکار را حتی باطبقه دوستان نیز باید روا داشتن زیرا دوستان وفادار اند کنند
و بیشتر بظاهر دوست موافقند و بمعنی منافق و هرگاه انسان بخواهد بدوستی که
بیدا و پنهانش یکسان باشد دست یابد بگفته شریف رضی مگر او را خاق کند
و بیافریند باری بر بسیاری از دیدنیها و شنیدنیها که مربوط بدوستانست باید چشم
و گوش پوشید و آنها را ندیده و نشنیده انگاشت تا کار دوستی راست آید چنانکه
گفته است :

(۱) مانند منی بر آنچه از دستش رفت اسفناک نگردد هرگاه عاقبت هر آنچه که بانسان میرسد
زوال بود .

(۲) نكوهش سنگین ترین چیز بر گوش است گرچه بر نكوهش کنان بسیار سبک باشد .

(۳) راه گوشم را برگفتار نكوهش کننده بستم و از شنیدن نكوهش و درشتیها کرگردیدم .

(۴) در میان مردم بی چشم و بی گوش باش و گرنه همواره باغصه و تنگی سینه بمان .

خذمن صديقك مرأى دون مستمع
 قد بورق العود و هو ذابيس
 كذب عليك اذا ارضاك ظهرة
 وان سمعت فقل ماكان عن اذنى
 ان كنت لاتصطفى الا اخاتقة (۱) فاخاق لنفسك اخوانا على قدر
 باری سخن را در مکتب شریف رضی پایان برم زیرا پیرامون مکتب
 وی گشتن کتابی جداگانه خواهد و در اینجا تا اندازه باید نداشت که بازاریخش
 دمساز باشد .

معاصرین شریف رضی از خلفا و ملوک

شریف رضی چهار سال از دوره خلافت المطیع لله را ادراک کرد
 و براین روزگار حکمی نتوان نمود زیرا از عمر شریف رضی بیش از چهار
 سال نگذشته بود .

در سال ۳۶۳ المطیع لله فالج گردید و فرزند خود الطابع لله را بر جای
 خود بنشانید و در سال ۳۶۴ عضدالدوله دیلمی بغداد را فتح کرد و شریف
 ابواحمد پدر شریف رضی را بگرفت و بشیراز فرستاد و در قاعه او را
 محبوس نمود.

شریف رضی هنگامیکه پدرش دستگیر شد پنجساله بود از این دوره
 آگاهی درستی نداریم جز اینکه میدانیم شریف رضی و برادر مهترش شریف

(۱) از دوست آنچه را که بینی نه آنچه را که شنوی بگیر و میان منظر و مخبر آدمی چه بسا
 فاصله و دوریست گاهی چوب خشك برك میآورد و گاهی چوب نرم سبز آتش میدهد هرگاه
 ظاهر دوست تورا راضی داشت شهادت راستین چشم و گوش را تکذیب کن اگر شنیدی نگو
 از گوش من نبود و اگر دیدی بگو از چشم من نبود اگر تو جز برادر موثق نگزینی پس برادرانی
 همانطور که خواهی برای خود خلق کن .

مرتضی در راه کسب علوم بسرعت طی طریق میکردند و در حلقه درس اساتید علم و ادب حاضر میشدند تا آنکه که زبان شریف رضی بنظم اشعار باز گردید و عرایس افکار خود را که در پس پرده ضمیر پنهان میداشت اظهار کرد و در اینوقت از عمرش ده سال گذشته بود از این تاریخ بعد افکار و اندیشه های خود را در لباس نظم نمایش داد و دو قسمت از افکارش بیشتر از هر چیز در اشعارش آشکارا بود یکی آمال و آرزوهائی که در مغز میپرورانید و در حقیقت نقشه زندگانی آینده خود را می کشید چنانکه قصیده درده سالگی برداخته و این ابیات از آن جاست :

المجد يعلم ان المجد من اری	ولو تمادیت فی غی و فی لعب
انی لمن معشر ان جمعوا الملا	تفرقوا عن نبی او وصی نبی
اذا همت ففتش عن شباهم می	تجدد فی مهجات الانجم الشهب
وان عزمت فعزمی بستیجیل قذی	یدمی مسالکک فی اعین النوب
و معرك صافحت ایدی الحمام به	طلی الرجال علی الحرمان من کتب
حات حباها المنايا فی کتابه	بالضرب فاجنت الاجساد بالقضب
تلاقت البیض فی الاحشاء فاعتقت	والسمهري من الماذی والیب
بکت علی الارض دمعان دماهم	فاستغربت عن نفور النور والعشب

از این اشعار پیداست که شریف رضی در همان خرد سالی چه افکار بلندی داشته و روحش برای رسیدن بمقاصد بزرگ تاچه اندازه در پرواز بوده است و دیگر تالم و تأثری بود که در فراق پدر داشت و بزبان نظم اظهار مینمود و عقائدی که در ایام اعتقال پدرش در قلعه شیراز پرداخته در دیوانش مسطور است عضدالدوله در سال ۳۷۲ از دنیا برفت .

پس از وفات عضدالدوله صمصام الدوله در بغداد بساطت نشست و شریف ابواحمد همچنان در قلعه شیراز محبوس بود تا آنکه شرف الدوله فرزند دیگر عضدالدوله شریف ابواحمد را از قلعه شیراز آزاد کرد و لشکر بجانب بغداد

کشید و صمصام الدوله را دستگیر نمود و در سال ۳۷۶ بغداد را فتح کرد و شریف ابوالاحمد را با اعزاز و احترام بجایگاه خود برگردانید شریف رضی در آنوقت هفده ساله بود و بشکرانه اینکار قصیده در مدح شرف الدوله پرداخت که مطالعش اینست :

احظى الملوک من الايام والدول
من لا ینادم غیر البیض والال
شرف الدوله در سال ۳۷۹ از دنیا بر رفت و بهاء الدوله بر جای او نشست
و تا سال ۴۰۳ سلطنت کرد و پس از بهاء الدوله سلطان الدوله ابو شجاع ر - و
پدر نشست .

بهاء الدوله در سال ۳۸۱ الطائع لله را از خلافت خلع کرد و القادر بالله را بر جای او بنشانید و تا سال ۴۲۲ مدت خلافت او طول کشید بنابراین شریف رضی سه کس از خلفای عباسیین را ادراک کرده و پنج کس از لاطین آل بویه را چنانکه نگاشته گردید شریف رضی در زمان خلافت المطیع لله چهار سال داشت و این دوره چندان قابل ملاحظه نیست و هم بخشی از اوایل دوره خلافت الطائع لله که باز دوران خرد سالی شریف رضی محسوب میگردد . از این دو دوره که بگذریم الطائع لله را مینگریم که بی اندازه بشریف رضی اظهار علاقه میکند چندانکه شریف رضی را در بیت و یک سالگی منصب قات میبخشد آنهم باتشریفات بسیار که کمتر برای نقیبی چنان احترام گذاری و تشریفات اتفاق افتاده است و شریف رضی را می بینیم که نهایت علاقه را بالطائع لله ابراز میکند چندانکه در مدیحت او قصایدی پرداخت و در روز خلعش بی اندازه افسرده خاطر بود و قصیده در آن زمینه ساخت و هم در مرثیةش چکاه بلندی نظم کرد .

بهر اندازه که میان الطائع لله و شریف رضی روابط دوستی و بنیان محبت و صفا مستحکم بوده بهمان اندازه میان او و القادر بالله آتش قرار و بیعیان مفروزان بوده است چندانکه می بینیم در قصایدی که در ستایش او پرداخته جلالت

قدر خود را نیز در اثنای آن آماده و باوی دوشادوش رفته است تا آنگاه که دیار القادر بالله را دیار اعدای شمرده و او را برای مقام خلافت شایسته و زیننده ندانسته و گفته است :

البس الذل فی دیار الاعدای و بمصر الخلیفة العلوی

از اشعار شریف رضی مستفاد میگردد که در دوره خلافت القادر بالله همواره در میان افکار متضارب بوده و هرگاه قطعه را که ذکرش گذشت و مطالعه اینست

ما مقامی علی الهوان و عندی مقول سارم و انی حمی

براستی از شریف رضی بدانیم درجه آشفتنگی خاطر وی از القادر بالله بخوبی معلوم میشود .

در میان سلاطین آل بویه بهاء الدوله دیلمی منتهای علاقه و دل بستگی را بشریف رضی داشت چندانکه نقابت طالبین تمامت کشور اسلام را باو تفویض نمود و باین همه می بینیم در همان روزگار القادر بالله منصب نقابت را از شریف رضی گرفت و بدیگری تفویض نمود و ممکن است این واقعه در وقتی صورت گرفته باشد که بهاء الدوله سرگرم اصلاح امور کشور و یاسر کوب کردن دشمن بوده است و القادر بالله فرصت را غنیمت شمرده و با شریف رضی در آویخته است .

نقابت هر چند از مناصب بزرگ بوده و مورد تناقض اشراف طالبین بوده لیکن شریف رضی بارها از آن منصب مستعفی شده و طبعاً دوست داشته که از منصب نقابت برکنار باشد بحکم اینکه حسودان و دشمنان موجبات رنجش خاطرش را فراهم می آوردند و همواره بمخالفت و ضدیت باو قیام میکردند اینست که شریف رضی آرزو میکرد که از آن منصب کناره گیرد چنانکه گفته است :

غمست یدی فی امر فمن لی و این بنزع کفی و انکفافی

كفانی اتی حرب لقمی وذلك لی من الضراء كاف
ولو انی اطعت الرشد یوما لا بدت التحمل بالتجافی

وهرگاه منصب نقابت را از صمیم قلب دوست میداشته باری با عزت نفس و شهامت میخواست است نه با روشی که القادر بالله میخواست و وی نقیب باشد بلکه میتوان از پاره اشعارش بدست آورد که با چنان روش بهیچوجه پذیرای نقابت نبوده و آنرا ننگین میدمرده است بخصوص که دشمنانش برای رسیدن بآن منصب اموال بسیار بذل میکردند و اینکار خود بیشتر خاطر او را آشفته و پریشان داشت چندانکه با خویشتن خطاب کرده و گفته است :

محمد طالما شمرت فیها فدونك فاسحب الذیل الرقلا
ونم مستودعا صونا وامنا فقد اسلفتها جزعا و ذلا
فان اتبعت هذا الامر لهفا فانك اعزب الثقلین عقلا
یراه المستقر علی طوقا فیبطنی به و اراه غلا
وما حظ الاعادی لی محلا ولكن حط عنی الدهر کلا

باری بهاء الدوله برخلاف القادر بالله بشریف رضی دلبنده بود و منزلت و مکانات او را بادیده عظمت مینگریست و هیچکس را همسنگ وی نمیشناخت و همین اعزازها و احترام گذاریها بود که شریف رضی را همواره از بهاء الدوله خوشنود داشت و هرگز مناصب بزرگ در صورتیکه بدون احترام گذاری باشد شریف رضی را خوشنود نمی نمود .

باری شریف رضی آنقدر که در بند عزت نفس و حفظ شرافت خود بود در بند مناصب نبود اینست که به القادر بالله که شاید برخلاف منظور وی رفتار میکرده خوش بین نبود برخلاف از الطائع لله و بهاء الدوله بیحد راضی بود و چون خدمات القادر را احسانی میدیده که دنباله اش منتهاست پس بچیزی شمرده بلکه دلتنگ میشده است .

بنا بر این بهترین معاصرین شریف رضی از خلفا الطائع لله بود و از

سلاطین آل بویه بهاء الدوله .

اسفار شریف رضی

ارباب تراجم رحلات و اسفار شریف رضی را انگاشته اند در صورتیکه نگارش آن خالی از اهمیت نیست بحکم اینکه نواع و دانشمندان برای سرمایه فضل و دانشی که اندوخته اند و بادیده عبرت بینی که دارند در هر جا که روند سطور تاریخی قابل توجهی از خود بیادگار گذارند بخصوص مانند شریف رضی بمناسبت ذوق و قریحت و نظم شبوا و دیده عبرت نگری که دارد در هر جا که رود اشعار دلپذیریکه یادگار بازدیدان منزلکه است برجای و پایدار گذارد و هر چند نگارش تمامت اشعارش از حوصله این مختصر بیرون است لکن از نوشتن برخی از آن چاره نیست .

در سال ۳۸۱ بمفاصله چند ماهی که از منصب نقابتش گذشت سفری بواسطه نمود برای آنکه از بهاء الدوله دیلمی دیدار کند قضا را در همان ایام عمش ابوعبدالله احمد بن موسی از دنیا برفت شریف رضی در مرثیت او قصیده پرداخت و برای تسلیت و تعزیت پدر خود فرستاد و مطلع قصیده اینست
سلا طاهر الانفاس عن باطن الوجد فان الذی اخفی نظیر الذی ابدی
از این سفر بیش از این آگاهی ندارم .

در سال ۳۸۹ بانقاق برادر بزرگترش شریف مرتضی عزیمت سفر حج نمود ابوعلی در کتاب رجال خود از کتاب اتحاف الوری باخبار ام القری در حوادث سال ۳۸۹ نقل کرده است که در این سال شریف مرتضی و شریف رضی برای ادای فریضه حج راه مکه را پیش گرفتند و در اثنای راه ابن جراح طائی درخواست چبزی از آن دو برادر کرد و نه هزار دینار از خالص اموال خود بوی عطا کردند و از این سفر نیز بیش از این آگاهی ندارم .

در ماه جمادی الاولی از سال ۳۹۲ سفری بحیره کرد و با آن دیده عبرت بینی که داشت بر آثار باقی مانده از سلاطین حیره نگریست و دوران

عظمت و ملکرانی ایشانرا در کشور سواد بخاطر آورد و در بی اعتباری دنیا
قصیده نظم کرد بدین مطلع :

مازلت اطرب للمنازل بالنوی حتی نزلت منازل النعمان

بار دیگر گذارش بر حیره افتاد و آثار برجامانده از شاهان قریحتش را
بجنبش در آورد و بخانه های ویران ایشان خطاب کرد و قطعه بگفت که
مطالعش اینست :

این بانوک ایها الحیره البیضاء والمضیون منک الدیارا

در سال ۳۹۲ در حالیکه منصب امارت حاج داشت عزم مکه کرد و در منی
موی سر بسترد و چند طاقه موی ببید در آن ببید با آنکه در آنوقت سی ساله
بود با خاطری شکسته قطعه پرداخت که مطالعش اینست

بقلبی للنواب جائفات عماق القمر مویسه الاراسی

واز جمله آیات این قطعه این آیات است

ولم ابغ الى القلل الرواسی

الیس الی الثلاثین انتسابی

ومن جر الذبول علی غراسی

فمن دل المشیب علی عذاری

كصادرة السهام عن القیاس

سابقی للشباب بشاردات

لعهلك یا شبابی غیر ناس

فمن ینك ناسیا عهدا قانی

و نیز قطعه دیگر بگفت و مطالعش اینست

القیته بمنی ورحت سلیمیا

لا یعدن الله برد شبیبه

همینکه از اعمال حج فراغت یافت و بوطن باز گردید بشکرانه نعمت

توفیق باتندرتی که نصیبش شد این قطعه بگفت

فمنحتها لی بالذنوب الاوفر

یاذا المعارج کم سئلتك نعمة

عجز العقل وزاد طول المعثر

ای العوادی منک اشکر فضله

ام ما کفیت من الذی لم احذر

ا کفایتی ما قد حذرت وقوعه

در ماه ربیع الاول از سال ۳۹۴ بصره سفر نمود همینکه بحدیب رسید

شنید که یکی از فقهای شیعه از جهان رفته است از این خبر بسیار شکسته خاطر گردید و قطعه بگفت که مطلعش اینست

اتانی و رحلی بالعذیب عشية وایدی المطایا قد قطعن بنا نجدا
وهم در اینسال ساز سفر مکه آراست و از ریگستان معروف بمربخ که عبور از آن بسیار دشوار است گذر کرد همینکه بوطن باز گردید و بیاد آن ریگستان پرخطر افتاد قطعه بگفت که مطلعش اینست

اقول لها حیث انتهى مسقطالنقا نصات وایم الله من رمل مربخ
و در سال ۳۹۵ بدرش الطاهر ذوالمناقب از شیراز برگشت و این همان سفری است که برای اصلاح میان اسره دیالمه که بر سر ملک بایکدیگر نزاع داشتند بشیراز کرده و سفری طولانی بوده است شریف رضی باستقبال پدر تا واسط برفت و هنگام بیرون رفتن قطعه بگفت که مطلعش اینست

قد قلت للنفس الشعاع اضمها کم ذالقراع لکل باب مصمت

در ماه ذی الحجۃ الحرام از سال ۳۹۷ گذارش بمذائف افتاد نظری بایوان باشکوه کسری کرد و از عظمت پادشاهان ساسانیان یاد نمود قصیده بگفت که مطلعش اینست

قربوهن لیعدن المقاررا ویدلن بدارالهوت دارا

شریف رضی وقتی عزم سفر مصر کرد و تا کوفه نیز برفت لکن فسخ عزیزت نمود و بغداد باز گردیده قصیده پرداخت که مطلعش اینست

نزود من الماء النقاخ قلن تری بوادی القضا ماء نقاخا ولا بردا

آنچه از مجموع ابیات این قصیده مستفاد میگردد اینست که شریف رضی از خلافت القادر بالله سینه اش تنگی گرفت و میخواست از بغداد بلکه از مطلق قلمرو او بیرون رود لکن بیاد محبتها واحترام گذاریهای دیالمه افتاده از عزمش برگشت چنانکه میگوید محاسن اخلاقی این شاهان است که مرا از عزم سفر مصر باز گردانید و تا ایشان باشند بجای دیگر نه پیوندم و از ایشان هرگز جدا نگردم

شریف رضی غیر از آن اسفار سفرهای دیگری کرده که از چگونگی آن آگاهی درستی ندارم مخصوصاً بارها نجف و کربلا و سامرا برای زیارت قبور امامان رفته است و آخرین سفری که رفته سفر کربلا بوده و در حائر حسینی قصیده در مرثیت پرداخت که مطلعش اینست :

کربلا لازات کربا و بلا مالمی عندک آل المصطفی

و این قصیده آخرین قصایدی است که شریف رضی نظم کرده است
مؤلفات شریف رضی

شریف رضی مؤلفات و مصنفاتی پرداخته که در فهرست مصنفین و کتب سیرت و تراجم مذکور است لکن مایه بسی تالیفات است که تعداد کتابهای که پرداخته در دست نیست و از پرداخته های او آنچه برجاست و با آنچه نامش در کتب تراجم مذکور است در اینجا مینگاریم .

(۱) **نهج البلاغه** - که از بهترین یادگارهای ادبی اوست و اندازه نوشتن او را در فنون ادب و علم بلاغت مبرهن میسازد و بارها این کتاب در ایران و مصر و بیروت طبع رسیده و بیش از شصت شرح دانشمندان بر آن نوشته اند و در خصوص این تالیف ذکر پاره از موضوعها لازم است که سپس مینگاریم .

(۲) **خصایص الائمة** - این کتاب را پیش از تالیف نهج البلاغه پرداخته

و چنانچه خود در دیباچه نهج البلاغه گفته از خصایص امیر المؤمنین عاوی بن ابیطالب که فراغت یافته فصلی در پایان آن آورده و در آن محاسن - مخازن امیر المؤمنین را از کلمات قصار که در حکمت و امثال و آداب ایراد فرموده است نگاشته و جمعی از دوستان و برادرانش که در صف نخستین فضلا بودند آنرا بی نهایت پسندیده و از وی درخواست کرده اند که کتابی در مختار کلام امیر المؤمنین در جمیع فنون از خطب و کتب و مواعظ و آداب تالیف نماید و او کتاب نهج البلاغه را پرداخت از اینجا معلوم میشود که کتاب خصایص الائمة تا هنگام تالیف نهج البلاغه پایان پذیرفته است و از این کتاب سید بن طاووس در کتاب

طرائف و علامه مجلسی در بحار الانوار نقل نموده اند .

(۳) مجازات الآثار النبویه - که از پرداخته های نفیس اوست و در این کتاب مجازاتی که در کلمات حضرت ختمی مرتبت است ایراد نموده بترتیبی که دلها چنان پسندد این کتاب در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در بغداد بطبع رسیده است لکن بی اندازه اغلاط دارد و نزد نگارنده موجود است .

(۴) تلخیص البیان عن مجازات القرآن - این کتاب و همچنین کتاب مجازات الآثار النبویه از مبدعات شریف رضی است و در دیباچه کتاب مجازات الآثار النبویه نام هر دو را برده و پیش از تالیف این کتاب آنرا پرداخته و گفته است **فیکون هذان الكتابان لمعینین یستضاء بهما وعزینین لمسبق الی قرع بابهم** یعنی این دو کتاب دو امعه نور است که در روشنی آنها روند و دو پیشه است که بگوفتن در آنها هیچکس بر من پیشی نگیرد . این خلکان در وصف این کتاب گفته است که در باب خود کم مانند و نظیر است .

(۵) حقایق التزیل فی متشابه التزیل - این کتاب در دل دانشمندان وقع غریبی پیدا کرد و در دیده ادیبان جلوه شگرفی نمود چندانکه ابن جنی که از اساتید و فحول ادب است در تقریظ آن گفته است (**صنف الرضی کتاباً فی معانی القرآن الکریم یتعذر وجود مثله**) یعنی شریف رضی در معانی قرآن کریم کتابی تصنیف کرد که مانند آن خیلی دشوار است پرداختن و یا آنکه نتوان پرداخت و این کتاب بزرگی بوده است ؛ شیخ ابوالحسن عمری گفته من مجلدی از تفسیر شریف رضی دیدم که نیکو و نمکین بود و در بزرگی باندازه تفسیر تیسف ابوجعفر طبرست و بعضی بر جای طبری ابوجعفر طوسی ضبط کرده اند و بعضی جمله یا بزرگتر را بر آن اضافه کرده اند . باری از این تفسیر جزو پنجم آن در دست نیست و اداره منتدی النشر نجف آنرا بطبع رسانیده است .

از این جزو دو نسخه موجود بود یکی در کتابخانه حضرت

رضا (ع) و این قدیمی ترین نسخه است و تاریخ کتبات آن یکقرن و ربع قرن قریباً پس از مؤلف میباشد .

محدث بارع شهیر حاج میرزا حسین نوری بخط خود آنرا نسخ نمود و بعراق برد و از آن نسخهها برگرفتند .

نسخه دوم آن در کتابخانه دانشمند سید محمد قزوینی در حله بود که تاریخ کتبات آن سال ۱۰۹۷ است و از روی نسخه استنساخ شده است که تاریخ کتبات آن سال ۱۰۳۹ میباشد لکن اغلاط آن بسیار است و اداره منتهی النشر از روی نسخه رضویه آنرا تصحیح و طبع نموده است و دانشمندان را تحصیل این جزو نفیس توصیه میکنیم که راستی از تقایس کتب است و هر دانشمندی بمطالعه آن نیاز مند است .

(۶) کتاب سیره والده الطاهر - این کتاب را در مناقب و مآثر

پدر بزرگوار خود برداشته وهم کارهای بزرگی که بدست وی انجام گرفته و اصلاحاتی که میان خلفا و ملوک داده در آن مذکور داشته است و در سال ۳۷۹ بیست و یکسال پیش از وفات پدر تالیف نموده است و در همین سال تصیده در ستایش پدر بزرگوار خود نظم کرده و او را بعید فطر تهیت گفته و از کتاب سیرتی که در مناقب و مآثر او پرداخته نام برده است و مطلع تصیده اینست :

ما ایض من لون العوارض افضل و هو الفتی ذاك الشباب الاول
و درایات ذیل بتالیف کتاب سیرت اشارت کرده است

وما نظرت الى علاك غريبة	و وضع رامي المناقب مهمل
احر زتها متوغلا غاياتها	والمجد ملاء يدالذي يتوغل
في سيرة غراء تستضوى بها	الدنيا ولبسها الزمان الاطول
ملئت بفضلك فالولى مكثر	ماشاع منها والولى مقال
يفتن فيها القائلون كانما	طلعت كما طلع الكتاب المنزل

(۷) کتاب مداربینه و بین ابی اسحق الصابی من الرسائل - از عبارت

ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه همچو استفاد میگردد که این رسائل یکسر نظم بوده نه نثر زیرا میگوید و کان ابواسحق ابراهیم بن هلال الصابی صدیقاه و کان ینهما لحمه الادب و ووشائجه و ینهما مراسلات و مکاتبات بالشعر یعنی ابو اسحق ابراهیم بن هلال دوست شریف رضی بود و میان ایشان را ادب پیوند کرده بود و میان ایشان مراسلات و مکاتبات بشعر دایر بود و در صورتیکه این کتاب را رسائل شعریه بدانیم کتاب رسائل او را که ذکرش بیاید ناچار باید رسائل نثریه بشناسیم بحکم اینکه شریف رضی بگفته این الحدید و دیگران از کاتبان و مترسلان بلخ بود. باری مؤلف روضات الجنات این کتاب را در سه مجلد شعرده و گویا بکتاب رسائل او اشتباه کرده باشد.

(۸) کتاب رسائله این کتاب در سه مجلد و رسائل نثریه اوست و

مجله العرفان منطبه صیدا برخی از آنرا نشر کرد و بیشتر گفتیم که شریف رضی نثر خود را برنظم ترجیح داده و گفته است

نظم و نثر قد طمحت الیهما صعدا و یغزو الاخیر الاول

و در عبارات ارباب تراجم نیز از قدرتی که بر نثر سل داشته نامی در میان آمده است بنابراین هرگاه تعامت مجلدات این کتاب در دست باشد کتابی بسیار نفیس باشد.

(۹) کتاب الزیادات فی شعر ابی تمام - مؤلف روضات الجنات این

نائف را نام برده و دنبال آن کتابی دیگر بنام کتاب الجید من شعره آورده است در کتابهای ارباب تراجم که نژد ندارند است از کتاب دوم نام و نشانی نیست و شاید کتاب دوم همان کتاب اول باشد باعتبار اینکه زیادات را هرگاه از شعر ابوتمام کنار بگذاریم کتاب الجید من شعره خواهد گردید و وصف دوم کتاب اول باشد و به عبارت دیگر نام کتاب چنین بوده است.

کتاب الزیادات فی شعر ابی تمام والجدید من شعره ولفظ کتاب در میان اضافه باشد .

باری از فاضل معاصر ابن یوسف شیرازی شگفت است که در پایان کتاب (نهج البلاغه چیست) نوشته که مؤلف روضات کتاب اول را نام نبرده در صورتیکه مؤلف روضات هر دو را مذکور داشته است .

(۱۰) کتاب مختار شعر ابی اسحق الصابی

(۱۱) کتاب الجید من شعر ابن الحجاج این کتاب را « الحسن من شعر الحسن » نامیده است مقصود از ابن الحجاج ابو عبدالله حسین بن احمد شاعر بلند آوازه شیعی است که ابن خلکان از وی مدحی بسزا نموده است و گویند شعرش در درجه شعر امرؤ القیس است . ابن حجاج در بست و هفتم جمادی الاخره از سال ۳۹۱ در نیل برون پیل شهری بوده بر کنار قرات و جماعتی از افاضل از آنجا برخاسته اند و وفات کرد و جنازه اش را بکاظمین بردند و در زیر پای مرقد مطهر موسی بن جعفر (ع) بخاک سپردند شریف رضی قطعه بالبدیهه در مرثیت او گفت و مطلعش اینست :

نوه علی ضرب قلبی به قلله ماذا نعی الناعیان

(۱۲) کتاب اخبار قضاة بغداد

(۱۳) تعلیق خلاف الفقهاء

(۱۴) تعلیقة علی ایضاح ابی علی الفارسی - ابوعلی فارسی از

اساتید نحو و عربیت و معاصر با شریف رضی است و کتاب ایضاح را برای عضدالدوله پرداخت و در سال ۳۷۷ وفات کرد و بر این کتاب شروع و تعلیقات بسیاری نوشته اند که از آن جمله تعلیقه شریف رضی است .

(۱۵) دیوان شعر - از باره سخنان جامع دیوان شریف رضی همچو

مستفاد میگردد که در زمان حیات شریف رضی اشعارش همه بدون بوده است و از طرفی میدانیم که جمعی از قبیل صاحب بن عباد و نقیه دختر سیف الدوله اشعارش را استنساخ کرده اند و ممکن است گفته شود که جمعی ضبط و

جمع اشعار او عنایت داشتند و آنها را یکجا تدوین نمودند لکن از میان
جامعین ابوالحکم خبری (خبری منسوب است بخبر بروزن صدر و آن نام موضعی
است در شیراز و در بعضی نسخ خبری بنظر رسید بنابراین منسوب است بحیره
بروزن سینه و آن نام موضعی است در نزدیکی کوفه که سابقاً پایتخت منبذره بوده
است) از همه بهتر جمع کرده است چنانچه این عبارت در سخنان بسیاری از ارباب
تراجم است (واحسن واجود ما جمع هوما جمعه ابوالحکیم الخبری) و ابوالحکیم
خبری بصناعت عربیت خیر بوده و خطش نیکو و ضبطش درست تر از دیگران
بوده است و سبکی در طبقات گوید ابوالحسن خبری حماسه را شرح کرد
و نیز چندین دیوان را شرح نمود از جمله دیوان بختری و متنبی و رضی موسوی
لکن دیوانی که در دست است بدون شرح است .

سید محمد رشید منشی مطبعة نخبة الاخبار در مصر سال ۱۳۰۰ هجری
قمری دیوان شریف رضی را طبع کرد در ۴۷۵ صفحه لکن تصحیح لازم بعمل
نیارده و اغلاط بسیار دارد و در وقت نگارش این کتاب من غیر از این چاپ حاضر
نداشتم بدین مناسبت نهایت رنج را داشتم اما در بیروت همان دیوان در دو
مجلد طبع شده و اغلاطش از طبع نخستین کمتر است .

(۱۶) کتاب انشراح الصدر فی منتخبات الشعر -- و این کتاب در کتابخانه

اسکوریال و کتابخانه خدیویه مصر موجود است .

اینها بود مؤلفات و مصنفات شریف رضی که یکان یکان مذکور گردید
و مؤلف روضات الجنات دو تفسیر دیگر در شمار مؤلفات وی آورده است یکی
حقایق التنزیل و دیگر حقایق التاویل لکن گمانم آنست که اشتباه بهمان
حقایق التاویل باشد چنانچه همین تفسیر را در مجازات النبویه بکتاب متشابه القرآن
تفسیر نموده است در صورتیکه میدانیم کتاب حقایق التاویل در متشابهات تنزیل
است و شاید متشابه القرآن کتاب دیگری باشد .

اکنون لازم است از کتاب نهج البلاغه سخن در میان آورده و

شبهانی که در آن شده پاسخ گوئیم از جمله شبهتی است که در مؤلف آن شده است که آیا شریف مرتضی است و یا شریف رضی .

نهج البلاغه قالیف شریف رضی است

شکی نیست در اینکه مؤلف و جامع نهج البلاغه شریف رضی است نه شریف مرتضی و در چندین جا از کتاب مجازات الانار النبویه که هیچکس در مؤلف آن که شریف رضی است تردیدی نگرفته نام آنرا میبرد و نیز نجاشی که از اعظم علمای رجال امامیه و معاصر با شریف رضی است آنرا در شمار مؤلفات شریف رضی ذکر کرده است و نجاشی نه تنها معاصر با شریف رضی است بلکه در حلقه درس شریفین مرتضی و رضی هر دو حاضر بوده است و نیز نسخه که در عصر شریف رضی نوشته شده و بخط شریف وی موشح است موجود میباشد و نیز شروحنی که از دیرباز دانشمندان بر آن کتاب نوشته اند و حتی در قدیمی ترین نسخ خطی بهیچوجه نامی از جز شریف رضی که جامع آنست در میان نیست و نیز در دیباچه نهج البلاغه سخنی که صریحست در اینکه جامع آن شریف رضی است مذکور میباشد و غیر اینها از شواهد و امارات که قطعی بودن آن کتاب را از شریف رضی میرساند لکن چند کس آنرا بسید مرتضی نسبت داده اند از جمله کاتب چلبی مشهور بحاجی خلیفه در کشف الظنون و یا فنی در مرآت الجنان و عبدالحی بن عماد در شذرات الذهب و ادوارد فان دیک در اکتفاء القنوع و ممکن است منشاء همگان را این خلکان بدانیم با این همه میتوان گفت مقصود ایشان شریف مرتضی علم الهدی نیست بلکه همان شریف رضی است زیرا از عبارت ابوالفدا مستفاد میگردد که شریف رضی لقب المرتضی نیز داشته و مرتضی لقب جدش ابراهیم بن موسی الکاظم است و عبارتش اینست (محمد بن الحسین بن موسی بن ابراهیم المرتضی بن موسی الکاظم و قد یلقب بالمرتضی تعریفا له بلقب جده ابراهیم و يعرف ایضا بالموسوی) یعنی شریف رضی پسر حسین پسر موسی پسر ابراهیم لقب المرتضی پسر موسی

کاظم است و گاهی مرتضی لقب داده شده برای آنکه با لقب جدش ابراهیم معروف و شناخته گردد و بموسوی نیز معروفست بنابراین شریف مرتضی در عبارت اشخاص نامبرده همان شریف رضی است و دانشمند جلیل معاصر هبة الدین شهرستانی در کتاب (ماهونهج البلاغه) گوید شریفین هر دو لقب مرتضی داشتند لکن در روزبکه شریف رضی منصب قابت یافت و همگان بنقابت وی رضایت دادند ما لقب برضی گردید و لقب مرتضی بر برادر بزرگترش عالم الهدی باقی ماند و هرگاه این توجیه را بعضی درست ندانند ناچار باید گفت نویسندگان پیشین اشتباه کرده اند و ما را بر اشتباهات ایشان گواهیهاست که اکنون جای نگارش آن نیست و بعقیده من بیش از این در پیرامون این موضوع سخن پرداختن وقت را بیهوده گذرانندست و رشته نگارش را دراز کردن پس بهتر آنکه در موضوع مهمتری که منشاء این گفتارهاست مختصری خامه فرسائی کنیم و آن تردیدی است که بعضی از علمای عامه در صحت انتساب آن بامیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نموده اند و بعضی دیگر باک آنرا از شریف رضی دانند و هرگاه درست دقت کنیم موجبی برای ایشان جز این نمی آیدشیم که در نهج البلاغه خطبه شقیه مذکور میباشد و این همه شور و غوغا از آنجا برخاسته است محمد محی الدین بن عبدالحمید استاد و مدرس لغت عربی در جامع ازهر مصر در مقدمه شرح نهج البلاغه مفتی دیار مصریه شیخ محمد عبده همین موضوع را مطرح کرده و هم شبهاتی که ایراد کرده اند نداشته و هر يك را پاسخ گفته و در نتیجه گفتار ایشانرا باک خطا دانسته و یگانه دانشمند قرن اخیر مصر شیخ محمد عبده را نیز گواهی درستی عقیدت خود گرفته و کلمات او را در صحت انتساب نهج البلاغه بامیرالمؤمنین ایراد نموده است و همو گوید شاید این خلیفان متوفی ۶۸۱ نخستین کسی باشد که چنان شبهات و شکوکی را در قلوب اصحاب بحث پراکنده کرده است و پس از او صفدی و غیر صفدی از نویسندگان تراجم پیدا خاستند و شك و شبهت را قویتر کردند .

لکن در نظر دقیقه یابان و نکته جویان از عامای عامه باندازه شبهت ایشان بی نیاد است که خود بجواب شبهات ایشان پرداختند بدون آنکه دانشمندان شیعه را مجال پاسخ گوئی دهند و چنانکه گفتیم تنها چیزیکه برادران ما را از اهل سنت در مضیق شبهت انداخته همان خطبه شفشقیه است که امیرالمؤمنین دردهای دل خود را اظهار نموده و با کنایاتی که از تصریح با بیخ تر و رساتر است گفتنیها را گفته است و هرگاه آن خطبه را از نهج البلاغه بیرون بریم نهج البلاغه از امیرالمؤمنین باشد و جامع آن شریف رضی و بر آن اتفاق کلمه فریقین است .

در اینجا لازمست قدری از خطبه شفشقیه بحث کنیم و به یازیم چنان است که بعضی از علمای سنت گفته اند که آن ساخته شریف رضی است و پیش از آنکه وارد سخن شویم بهتر آنکه سخن ابن ابی الحدید را بطور خلاصه ترجمه کنیم . ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در پایان شرح خطبه شفشقیه گوید اما گفتار ابن عباس که بر هیچ سخنی اندوه نخوردم چونان اندوهی که بر سخن امیرالمؤمنین نخوردم که آنرا پایان نرسانید - گوید در سال ۶۰۳ استادم ابوالخیر مصدق بن شریب واسطی مرا حدیث کرد که این خطبه را راستادم ابو محمد عبدالله بن احمد که باین خشاب معروفست خواندم همینکه باین موضوع رسیدم ابن خشاب گفت اگر من می شنیدم که ابن عباس همچو سخنی را میگفت باو میگفتم آیا بر سرعت در این خطبه چیزی باقی گذاشت که آنرا ن گفته باشد تا تو تاسف آنرا نخوری بخدا قسم از پیشینیان و پسینیان کسی بر جای نماند که آنرا ذکر نکرده باشد مگر پیغمبر . ابوالخیر مصدق گوید ابن خشاب مردی شوخ و بذله گو بود بوی گفتم تو آن خطبه را از غیر امیرالمؤمنین نمیدانی که بوی نسبت داده باشند گفت نه بخدا قسم من این خطبه را از کلام

علی میدانم همچنانکه میدانم تو مصدق ابوالخیر گفتی دیگر بار گفتم بسیاری از مردم میگویند که آن خطبه برداشته شریف رضی است گفت رضی و غیر رضی را کجا این نفس واسلوب است ما رسائل رضی را دیده و طریقه و روش او را در فن سخن منثور دانسته ایم و باین سخن در خلی و خمر نیفتد اندکاه گفت بخدا سوگند من بر این خطبه در کتابهایی که دوست سال پیش از رضی تصنیف شده وقوف یافته ام و آنرا بخطوط علما و اهل ادب دیده و خطوط ایشانرا میشناسم و نگاشته های ایشان پیش از آن بوده که پدر شریف رضی ابوالاحمد خلق شده باشد .

ابن ابی الحدید گوید من نیز آن خطبه را در تصانیف شیخ ابوالقاسم بلخی امام معتزله بغدادیین که در دولت المقتدر میزیست دیده ام پیش از آنکه شریف رضی خلق شود بزمان بسیار و نیز بسیاری از آن خطبه را در کتاب ابوجعفر بن قبه که از متکلمین امامیه است یافته ام و آن کتاب معروف بکتاب انصاف است و ابوجعفر از شاگردان شیخ ابوالقاسم بلخی است و در همان روزگار از دنیا رفته است پیش از آنکه رضی بوجود آید .

دانشمند جلیل سید هبة الدین در کتاب ماهو نهج البلاغه گوید آن اندازه که ما تتبع کردیم کسانی که خطبه شقیه را پیش از شریف رضی نقل کرده اند ده کس باشند .

- ۱- استاد معتزله شیخ ابوالقاسم بلخی متوفی ۳۱۷ بر حسب روایت ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جزو اول طبع مصر صفحه ۶۹
- ۲- شیخ ابوجعفر بن قبه از ابناء مائه سیم هجری در کتاب انصاف بروایت ابن ابی الحدید معتزلی و ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه
- ۳- نسخه خطبه شقیه بخط قدیم و کتابت ابوالحسن علی بن فرات وزیر متوفی ۳۱۲ بروایت ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه
- ۴- احمد بن محمد برقی متوفی ۲۷۴ مصنف کتاب محاسن بر حسب

روایت محمد بن بابویه در کتاب علل الشرایع

۵- شیخ مورخین عبدالعزیز بن یحیی جلودی بصری از ابنای قرن سوم بروایت ابن بابویه در معانی الاخبار

۶- شیخ محدثین حسن بن عبدالله بن سعید عسکری از ابنای قرن سوم در کتاب المواعظ والزواجر بروایت قطیفی در کتاب الفرقه الناجیه

۷- شیخ متکلمین بغداد ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور بعفید که از مشایخ شریف رضی است در کتاب ارشاد صفحه ۱۳۵

۸- وزیر آبی ابو سعید منصور از ابنای قرن چهارم در کتاب تیرالدرر

۹- شیخ معتزله محمد بن عبدالوهاب ابوعلی حبشائی متوفی ۳۰۳
 بروایت شیخ ابراهیم قطیفی در کتاب الفرقه الناجیه و دهمین ناقل را نگاشته است محمد محی الدین عبدالحمید استاد و مدرس لغت عرب در جامع ازهر در دیباچه نهج البلاغه بعد از آنکه جواب شبهات مشککین را داده گفتم است شاید گذشته از این جوابها از رای استاد امام شیخ محمد عبده در این خصوص پرسیده و کسی است که کتاب نهج البلاغه را از قبر برانگیخت و هیچکس اطلاعات در این باره باندازه او نیست و افکارش دقیق تر از اونی ، جواب توانست که او تمام نهج البلاغه را از امام علی میدانست هر چند بآن بخصوص تصریح نکرد و شاهد عقیدت او سخنی است که در دیباچه شرح نهج البلاغه گفته است (وان مدبر تلك الدولة وباسل تلك الصوالة هو حامل لوائها الغالب امیر المؤمنین علی بن ایطالب) یعنی مدبر آن دولت و دلیر آن صوات همان بیرق دار توانای او امیر المؤمنین علی بن ایطالب است بلکه از این مقدار تجاوز نموده و اعتراف کرده که جمیع الفاظ آن صادر از امام علی است تا آنجا که کتاب نهج البلاغه را حجت بر ما حجت لغت گرفته است در مجلد دوم صفحه ۱۹۷ از این مطبوعه گفته است (المواساة بالشیء الاشرک فیه) لغویین گویند صحیح در عمل (آیتها) است لکن نطق امام حجت است و همین سخن را دیگر بار گفته است

در مجلد سوم صفحه ۷۲ شیخ محمد عبده در باب علم غیب همان روش را اختیار کرده که ادبای مامعتمدند که آن نتیجه تفرس واستنتاج است در مجلد سوم صفحه ۱۳ حاشیه ۶ از این مطبوعه را بنگر که همو گوید (وتفرس فیما یکون من معاریه و جنده) یعنی بفراس است دریافت که آینده معاویه ولشگریانش چه باشد آنگاه گفته است (وکان الامر کما تفرس) یعنی قضیه همان بود که علی بفراس دریافت نکارنده گوید حوصله این کتاب تنگتر از آنست که در پیرامون این موضوع بیش از این خامه فرسائی کنم و هر گاه توفیق رفیق آمد در این باره بخصوص کتابی می پردازم و مدایحی که علمای عامه بطور نظم و شر از آن کتاب نموده اند در آن مینگارم اکنون لازم است بطور اختصار از شرحی که بر نهج البلاغه نوشته شده است نامی برم .

شرح نهج البلاغه

محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل در ذیل ترجمه شریف رضی بیست و هفت شرح نهج البلاغه را ذکر کرده است و دانشمندان جلیل و سید هبه الدین بیست و شش از آن شرح را از کتاب وی نقل نموده و شرحی را که محدث نوری در مشهد رضوی دیده بخط قدیمی نام نهج البلاغه است و سید هبه الدین نیز نوزده شرح بر آن اضافه کرده است و فاضل معاصر این یوسف شیرازی از آن دو کتاب وهم از کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه و کتابهای دیگری که در دست رس داشته شرح آنها را یکجا گرد آورده و ۶۶ شرح نامبرده است نخستین شرحی که بر نهج البلاغه نوشته شده شرح ابوالحسن بیهقی است و از آن پس شرح دیگران

(۱)

شرح بیهقی ابوالحسن حسن بن حسین معروف بفرید خراسان و فاضل معاصر این یوسف شیرازی در اشتباه افتاده و شارح را ابوالقاسم علی بن زید حاکم نگاشته است و من آنرا در کتاب رهبر دانشوران در کلمه بیهقی ذکر کرده ام خواتندگان بآن کتاب رجوع کنند .

(۲)

شرح احمد بن محمد الوبری معاصر بایهقی ابن شرح را ابن یوسف
یافته است .

(۳)

شرح قطب راوندی ابوالحسین سعید بن هبة الله متوفی ۵۷۳ م - موسوم به
منهاج البراعه .

(۴)

شرح قطب کیدری ابوالحسین بیهقی کیدری موسوم به حدائق الحقایق
که در سال ۵۷۲ م آنرا پرداخته است سال وفاتش بنظر نرسید .

(۵)

شرح ضیاء الدین سید فضل الله راوندی و این شرح غیر از شرح قطب
راوندیست سال وفات ضیاء الدین بنظر نرسید .

(۶)

شرح مهابادی افضل الدین حسن بن علی بن احمد استاد شیخ منتجب الدین
صاحب فهرست سال وفاتش بنظر نرسید و مؤلف فهرست کتابخانه معارف سال وفاتش
را ۵۸۵ م ضبط کرده و گمانم آنست که بسال وفات شیخ منتجب الدین اشتباه کرده باشد .

(۷)

شرح فخر الدین رازی متوفی ۶۰۶ م . جمال الدین قفطی وزیر سلطان
حلب در تاریخ الحکماء آن را نام برده است .

(۸)

شرح عزالدین بن ابی الحدید معتزلی مدائنی و آنرا در سال ۶۴۹ م به
پایان رسانیده است و خود در سال ۶۵۵ م وفات کرده و این شرح را فقیه نیه دوی
سلطان محمود پسر غلامعلی طبری مختصر کرده است .